

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۷/۰۹/۲۰۲۲ - ۰۵/۰۷/۱۴۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۱۸

س: منی را هم اهالی عربستان آن موقع همان سال می گفتند این تقدیر الهی را آن ها هم می گفتند

ج: همان دیگر آن ها می گفتند آنها در آوردند تقدیر الهی را

س: این ها الآن مقام شهداء

ج:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على رسول الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين اللهم
وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين.

بالاخره این بحثی که درباره نقد متن بود ما را به وادی های مختلفی کشاند یک وادیش هم که الآن پریشب وارد بحثش شدیم بحث سنن این بحث سنن خب یک بحث ریشه داری است عرض کردیم که ظاهراً با توجه به جمیع جهات آن بحث اساسی که در زمان دومی مطرح شد بحث سنن است در واقع نه کتابه الحدیث، حالا کتابه الحدیث هم بوده یا اکتار من الحدیث هم بوده اما بحث اساسی بحث سنن بوده و عرض کردیم صحبت های زیادی شده می گفتند مثلاً با حافظه باشد نوشته نشود، یا مسأله وصایت که ما مطرح کردیم یا مسأله جهل خلیفه به امور یا مسأله این که دست خلیفه باز باشد الی آخره حالا احتمالاتش زیاد است عرض کردیم آنچه که ما الآن فعلاً خبر داریم این است یعنی مسأله این است که روی سنن درست کار نشده، و معلوم هم هست،

س:

۲۳: ۱

یعنی مطلق حدیث منعی از کتابت نداشته اگر

ج: نه آن منع حدیث و کتابتش را مسند می کردند به آن حدیث ابوسعید خدری من کتب عنی غیر القرآن آن ربطی به این نداشت ربطی به، حالا ممکن است ایشان وقتی گفته ننویسید سنن را سنن شامل حدیث هم شده و الا سنن غیر از حدیث است حدیث خب عام است، عام است مثلاً با رسول الله می رفت و این جور می فرمودند حدیث این طوری است دیگر از سنن است و غیر از این است که سنن مربوط باشد و عرض کردیم خلال بحث های گذشته که سنن، بحث سنن

س: تعریف سنن با حدیث را

ج: بلی عموم و خصوص من وجه است بلا اشکال قطعاً همین طور است نه من تو بحث نگفتم چون واضح بود این که مثلاً پیغمبر مثلاً رفتیم خانه پیغمبر غذا آوردند این غذا کفایت کرد برای صد نفر خب این که جزء سنن نیست که این حدیث است و ما زیاد داریم از این احادیث، جزو سنن حساب نمی شود سنن یک حساب خاص خودش را دارد علی ای حال اجمالاً چون عرض کردیم این و مشکل دیگر هم این شد که متأسفانه این به اصطلاح مخصوصاً دومی که ابتدای فتوحات اسلامی بود و کشورهای زیادی اضافه شد و مناطق زیادی اضافه شد و فقه خیلی بارور شد یعنی خیلی، یعنی خیلی صحبت این بود که با موضوعات جدید جواب بدهیم از آن ور هم می گفتند قرآن محدودیت دارد یک مقداری معینی است سنن هم می آمدند می گفتند تو از پیغمبر چه شنیدی؟ محدودیت نداریم چه کار بکنیم این در حقیقت این مسأله زیاد باز شد که سنن را خلیفه قرار بدهد و باز هم این یکی از منابع شد که عرض کردیم در همان قرن دوم هم از ابوحنیفه صحبت شده که اگر صحابه از خودشان گفتند هم رجال و نحن رجال، اگر از

رسول الله غرض این به اصطلاح خودشان خلفای راشدین که پنج تا هستند به اضافه امام مجتبی سلام الله علیه این خلفای راشدین چون اینها دارای خصایص خاصی بودند اینها هم آن سننشان آن مطالبی را که قرار دادند اینها هم مثلاً گرفته شد البته ما در این جهت ما هم این تأثیرگذار بود در فهم حدیث در بین ما مثلاً فرض کنید ما روایات داریم این خود این را شاید من باز یک توضیحاتی بعد عرض کنم که ان الله انزل الزکات و سنه رسول الله فی تسعة اشياء پیغمبر در نه چیز قرار داد سنه رسول الله و عفی عما سوی ذلک، غیرش است دیگر از آن و در هم روایات داریم که امیرالمؤمنین به اصطلاح اسب در خیل زکات می گرفتند به این معنی که اگر اسب عربی اصیل باشد ظاهراً دو دینار عادی باشد یک دینار زکات می گیرند خب فقهای ما بحث کردند این که امیرالمؤمنین زکات می گرفتند با این که رسول الله عما سوی ذلک اینها با همدیگر تناقض دارد لذا حملش کردند بر استحباب یعنی پیغمبر واجب نکرد و لیکن در خصوص خیل مستحب است،

س: سریه در عنوان زکات است نمی شود به عنوان مالیات چیزی گرفت

ج: قطعاً مالیات است عنوانش زکات است اما قطعاً مالیات است خب اینها ببینید این را فقهای ما به عنوان یک حکم دائمی گرفتند لیکن چون عفی عما سوی ذلک بود حمل بر استحباب کردند الآن تو عروه هم هست الآن در خود عروه چهار مورد زکات مستحب است حالا می خواهید بیارید که من یک توضیحی

س: حمل بر حکم حکومتی هم نکردند

ج: اصلاً تو ذهنشان حمل بر احکام اولاً من در مجمع الزوائد دیدم که عمر زکات خیل را قرار داد و اصلاً این مربوط به امیرالمؤمنین نیست و اصلاً این زکات هم نیست چون نصاب ندارد عفو ندارد حساب و کتاب، برای هر اسبی این قدر خب معلومه مالیات است، و لذا ما عرض کردیم اگر زمان امیرالمؤمنین واجب بود مستحب ندارد حکم حکومتی است امام فرمودند واجب است باید پرداخت بشود اگر زمان امام دیگری بود قرار دادند بلی و الا فلا، این خود یک مطلبی است که اصلاً احکام،

س: زمان حکومت مستحب معنی ندارد

ج: مستحب معنی ندارد بل این را عمر عرض کردیم عمر من جمله زکات عشر را هم قرار داد برای تجارت خارجی که یک شب شرحش را دادم برای تجارت خارجی زکات عشر قرار داد که این عشر در حقیقت همان مالیات قبل از اسلام است، اصلاً قبل از اسلام مالیاتی که جاهلیت می گرفتند عشر بود،

س: چطور به عقلش رسیده

ج: بلی عشر می گرفتند نسبت به غنائم اگر عشیره می رفتند می جنگیدند غنائم به دست می آوردند در غنائم بیست و پنج درصد بود اما زکات متعارف ده درصد بود زکات متعارفشان مالی که جمع می کردند همان به یک مناسبت همین شهر زکاتکم توضیحاتی عرض کردیم ده درصد بود در غنائم بیست و پنج درصد بود که در اسلام تصحیح شد عدد غنائم شد بیست درصد به جای بیست و پنج درصد از ربع رسید به خمس که این ربع را هم عربها بهش در لغت عربی مربع می گفتند مربع یعنی همان بیست و پنج درصد، عرض کردم یک شعری است بد هم نیست از نظر تاریخی چند مرتبه ظاهراً خوانده باشم حالا دیگر ضبط هم می شود این شعر انواع مالیاتی را که به حاکم و رئیس عشیره می دادند جمع کرده البته این از غنائم است: لک یعنی خطاب به حاکم،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۷ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۱۸

لک المربع منها یعنی از غنائم یک اول مربع، پنج تا بوده پنج تا از این غنائم پنج قسمتش مال حاکم بوده یک مربع یعنی بیست و پنج درصد و صفایا، صفایا چیزی بوده که خیلی برگزیده بود ناب بوده قابل تقسیم بین رزمنده‌ها نبوده

س: ارزشمند بوده

ج: خیلی ارزشمند یک تکه جواهراتی بوده الماسی بوده قابل تقسیم این هم که ما هم جزء انفال حساب شده، صواف الملوک پیش ما جزء انفال است اینها هم عین همان است، داده می‌شود به خصوص حاکم، لک المربع منها و الصفایا، سه و حکمک اگر حاکم گفت این اسب مال من این شتر مال من حکمک یعنی هرچه حاکم حکم کرد آن هم مال حاکم است و النشیطه این نشیطه یک لغت شاذی است که الآن شما هرچه هم فکر کنید به ذهن‌تان نمی‌آید نشیط یعنی لغت گم شده، نشیطه یعنی گم شده ضاله به

اصطلاح

س: نشیطه‌ای نشدان و نشید

ج: نه با طاء

س: با طاء است

ج: نشید نه، نشیطه یعنی به اصطلاح گم شده این چه بوده گاهی که مثلاً فرض کنید غنائم را می‌آوردند به روستای خودشان به ده خودشان ممکن بود در راه پنج تا شتر دوتا شتر گم بشود بعد پیدایش کنند در کوه‌ها آن وقت حالا غنائم را تقسیم کردند این دوتا شتر را نمی‌شود باز تقسیم کنند به پنج هزار نفر مثلاً چهار هزار نفر، این هم می‌گذارند به مثل قصه تقسیم گریه این را می‌گذارند به حاکم این نشیطه هم مال حاکم بود و الفضول فضول زیادی بود، ممکن بود بعد از تقسیم بندی یک پتو زیاد بیاید دیگر آن را نمی‌شود رو سه هزار، رو رزمنده‌ها قابل تقسیم نبود این را می‌دادند به حاکم اگر یک چیزی هم زیاد می‌آمد پس این مجموعاً از غنائم پنج چیزش مال حاکم بود: لک المربع منها، این لطیف است به لحاظ، همه را جمع کرده در یک بیت واحد خیلی قشنگ جمع کرده:

لک المربع منها و الصفایا، و حکمک و النشیطه و الفضول

این‌ها حکم حاکم بوده پس بنابراین و پیغمبر از ربع را بردند به مسأله‌ای بیست درصد بیست و پنج درصد اساساً هم دو و نیم درصد است به جای ده درصد که توضیحاتش را عرض کردیم در دو مورد از به اصطلاح کشاورزی در مورد از به اصطلاح زرع این‌ها شده پنج درصد و ده درصد و الا عادتاً روی دو نیم درصد این هم توضیح مطلب پس،

س:

۲۹: ۹

بخوانم که آوردم

ج: بخوان

س: فقط عروه در فصل اجناس التي تتعلق بها الزکات مجملاً آورده بعد در فصلی مفصل آورده اصناف ما يستحب فيه الزکات حالا عنوانی که فرموده بودی،

ج: همین است ما يستحب

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث سه شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۷ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

صفحه ۴

جلسه: ۱۸

س: بلی

ج: ما هم عرض کردیم هیچ کدامش ثابت نیست از چهار عنوانی که ایشان آوردند هیچ کدامش ثابت نیست، اما مسأله خیل که اساساً خیل را قائل هستند مسأله خیل را توضیح دادیم این حکم مالیاتی بوده و این به اصطلاح زما امیرالمؤمنین و یک تصحیحی کرده زکاتی را که دومی قرار داده اگر ما در آن زمان بودیم حضرت حکم الزامی می فرمودند واجب بود حکم مستحبی می کردند صدقه و بعد هم صدقه به طور کلی مستحب است نه این که در چهار چیز مستحب است صدقه به عنوان زکات یعنی صدقه در همین کتاب را هم آدم صدقه بدهد مستحب است کفش را هم صدقه بدهد مثلی که امام مجتبی صدقه داد، صدقه در همه چیز مستحب است، اگر مرادش این است که این ها به عنوانها به عنوان خودش زکات دارد آن هم ثابت نیست یکش خیل است اولش خیل است غالباً نیست؟

س: حکم حکومتی اگر زمان امیرالمؤمنین واجب باشد مگر برای بعدش هم واجب می شود

س: نه،

س: نه دیگر، حکم حکومتی همین

ج: یا امام مجتبی باید امضاء کنند یا تأسیس جدید کنند باید امضاء بشود و این اشکالی که الآن در این جا می کنیم می خواستم به یک مناسبتی چون بعد بگویم حالا همین جا هم تازه اش بکنیم این روایت مقبوله عمر ابن حنظله محل استشهاد واقع شد در صفویه به عنوان ولایت فقیه اصل ولایت فقیه در آن زمان مطرح و به همین مقبوله عمر ابن حنظله به اصطلاح، آن وقت این مقبوله را مرحوم آن میرزا رفیعا است که حاشیه خیلی که تازه هم چاپ شد با این؟

س: بر کافی

ج: بر کافی

س: میرزا رفیعا قزوینی

ج: قزوینی ایشان یک ده دوازده تا اشکال می کند بر دلالتش و این را مرحوم آقای مجلسی هم آورده می گوید قال بعض المحققین که من هم یک مدتی شبهه داشتم که حتی به ملاصدرا هم مراجعه کردم شرح ایشان آن جا نبود، تقریباً می شود گفت قوی ترین اشکالها بر دلالت این مقبوله بر ولایت همین است که ایشان گفته، یکش این است که این مطلبی را که امام صادق فان جعلته حاکماً این حکم ولایی است این حکم ولایی مال زمان خود امام صادق است دلیل ندارد که نفوذ بکند اصلاً ایشان یکی از اشکالاتش یعنی باید امام بعدی موسی ابن جعفر آن را امضاء کنند بعد امام بعدی آن را امضاء کنند بعد امام بعدی آن را امضاء کنند،

س: انی جعلته

ج: فانی جعلته حاکماً اشکالات دیگر هم دارد نمی خواهم وارد اشکالات خیلی قوی است در این ولایت فقیه منتظری هم ایشان آورده، اسم نبرده از همان مجلسی نقل می کند عبارت مجلسی، ما هم مدت ها دنبالش بودم که این مال که است اصلاً خیلی دیدم اشکالات یعنی جاننداری است مایه دار است تا این چاپی، سابقاً چاپ نشده بود ظاهراً من در این چاپ دیدم نمی دانم،

س: دارالحدیث با کافی چاپ کرده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۷ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۱۸

ج: با کافی چاپ کرده آن جا من دیدم، تصادفاً داشتم نگاه می کردم هی همان حرف ها را این جا دارد، و مرحوم مجلسی موجزاً یعنی آن مطالب ایشان را نقل کرده از این اشکال مرحوم مجلسی سعی می کند جواب بدهد اما جوابش خیلی واضح نیست یعنی من که نفهمیدم جواب ایشان بود چندتا اشکال دارد یکش هم همین که انی جعلته حاکماً این حکم ولایی است،

س:

۱۳:۰

است دیگر حضرت می فرماید من الآن این را

ج: چون زمان امام باقر نبود روایت نداریم ما، و چون من توضیح دادم این روایتی که این ها بهش تمسک کردند مثل العلماء ورثه الانبیاء این ها به درد ولایت نمی خورد چون منصب اجتماعی جعل می خواهد آنچه که به درد جعل می خورد فقط سه تا روایت است توی این بیست، بیست و دو روایتی که مرحوم نراقی و بعد هم آقایون دیگر آوردند و آن یکی همین عمر ابن حنظله یکی هم روایت ابی خدیجه یکی هم توقیع مبارک فارجمعوا فیها الی روات، فانهم حجتی علیکم و انا، غیر از این سه تا بقیه اش به درد ولایت نمی خورد به درد مقام جعل نمی خورد نصب نمی خورد، حالا غرضم این است که ایشان هم در آن جا البته ما جوابش اجمالاً عرض کردیم از این که ائمه بعدی هم فرض کنید چون امام صادق که این کار را کردند اصلاً این جعل ولایت همراه شده با مسأله خمس گرفتن چون ما شواهد روشن ما عملاً امام صادق شروع کردند به خمس از ارباب مکاسب اولین امام ما خیلی روشن شواهد روشن از امام باقر یا امام سجاد نداریم و ظاهراً با به اصطلاح تصدی این مسأله ولایت مسأله خمس است، خب موسی ابن جعفر هم می گرفتند حضرت رضا هم می گرفتند حضرت جواد هم می گرفتند لذا عرض کردیم ظاهرش این است که این مسأله ولایت توسط ائمه بعد هم امضاء شده و از همه اش مهم تر در توقیع مبارک و اما الحوادث الواقعة، رسماً امضاء شده،

س: امام هادی هم که بخشید

ج: امام هادی نداریم نه امام هادی نداریم نه،

س: می گوید

۱۴:۳۲

مأثین

ج: حضرت جواد است آن

س: حضرت جواده

ج: بلی آن جواد است نبخشیده نه،

س: تحلیل خمس از روایت تحلیل خمس

ج: نه تحلیل خمس در همین توقیع است در همین ذیل توقیع است، و اما الخمس فقد ایبح لشیعتنا احل لشیعتنا این در ذیل توقیع است امام هادی ندارد نه، امام هادی بر عکس می گرفتند توسط مخصوصاً این یک نائب خیلی مقتدر که واقعاً ابوعلی راشد به اصطلاح حسن ابن راشد بغدادی ابوعلی بغدادی جزء اجلاست خیلی فوق العاده است اصولاً چون امام هادی در سامراء شدیداً

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث سه شنبه: ۲۷/۰۹/۲۰۲۲ - ۰۵/۰۷/۱۴۰۱

صفحه ۶

جلسه: ۱۸

.....
تحت نظر بودند شیعه هرچه وجوهات بود پیش همین ابوعلی می آوردند ابوعلی بغدادی، دیدم یک وقتی هم آقای مطهری نوشته یا آقای صدر حاج محمدباقر هم نوشته که این مرجعیتی که الآن علمای شیعه دارد ما نمی دانیم تاریخش از کی است؟ خب معلوم است تاریخ ظاهریش از زمان صفویه است اما شواهدش اولین کسی که ما داریم که این طور مقام دارد همین ابوعلی است چون دسترسی به امامی حضرت هادی نبود لذا شیعه اسم سامراء را در همان وقت چیز به اصطلاح می گفتند، بلی آقا؟
س: ناحیه

ج: ناحیه مقدسه، اصلاً ناحیه مقدسه از زمان امام هادی است این زیارت ناحیه مقدسه هم مال امام هادی است نه مال حضرت مهدی این اشتباهه،

س:

۴۸: ۱۵

همان دویست و پنجا و چهار است دیگر

ج: دویست و پنجا و دو تو بحار دوتا ناحیه مقدسه است یکش تاریخ دارد یکش ندارد، آنی که تاریخ دارد دویست و پنجا و دو است که قطعاً زمان امام هادی است، خرج من الناحیه المقدسه، آنجا هم تعبیر به ناحیه مقدسه شده، آن وقت کسی که
س: آن جا را می گفتند ناحیه یا خود امام را می گفتند

ج: نه سامراء چون نمی رفتند شیعه می آمدند تا بغداد اگر می رفتند سامراء فقط این که امام را در روز چون ظاهراً هفته یکبار یا ده روز یکبار امام باید می رفتند تا دارالخلافه یک امضای بدهند به قول ما اعلام حضور کنند برگردند همین تو خیابان می توانستند امام را ببینند و الا امکان ارتباط آن طوری نبود با امام هادی صلوات الله و سلامه علیه، علی ای حال غرضم این است که کسی که این کارها را به نیابت از امام انجام می داده همین ابوعلی راشد است چون آقایون نمی دانند خیلی فعال است فوق العاده است اموال و غیر، یک روایتی هم هست که می گوید خمس مال حق الامام است این هم مال همین ابوعلی راشد است می گوید که اموال پیش ما جمع شده لابی جعفر یعنی حضرت جواد این مال ابوعلی راشد است منحصر به ایشان است، امام می فرماید اگر به عنوان پدرم است این به میراث به ورثه می رسد اگر به عنوان امامت است مال من است خیلی این روایت لطیف است، این روایت مال، دقت کردید این روایت،

س: سابقه وجوهات برای مراجع

ج: ما

س: معلوم می شود

ج: دقت فرمودید پس دقت فرمودید آقا چه شد؟ البته در آن روایت ندارد که خمس حق الامامه است

س: نه،

ج: دقت کردید

س: بعد آنجا می گوید که برای مناخ و اینها برای این که به مشکل می خوردند

ج: آن مناخ در توقیع مبارک است،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۷ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۱۸

س:

۴۷: ۱۷

ج: عرض کنم خدمت تان که آن روایت هم مال امام هادی است

س: بلی

ج: و مال همین ابوعلی راشد است تصادفاً این روایت را آقایون زیاد بهش تمسک کردند همین الآن بهش تمسک می کنند که خمس مال امام است، حالا اگر به این مناسبت می خواهید متن روایت را هم بخوانید بخوانید این روایت ابوعلی ان کان، لابی ان کان لابی حالا و ان کان بحق الامامه یا بلی حق الامامه فلی امام می فرماید این روایت ابوعلی را هم بیاورید که حالا وارد متن شدیم یک توضیحی هم حالا راجع به این روایت عرض بکنیم این روایت منحصرأ از ابوعلی راشدی رسیده این روایت ابوعلی راشدی را می توانی پیداش کنی ان کان، هذه الاموال کانت لابی جعفر عندنا این طوری است کانت لابی جعفر عندنا،

س: این تحلیل خمس معنای درست نهایش به نظرتان چه است؟ همین ابحننا لشیعتنا

ج: این ابحننا که مال امام صادق است واضح است مال بازار است جنس های است که انسان از بازار می خرد از سنی ها بازار سنی ها

س: البته مرحوم ابن حمزه به نظرم اصلاً خمس را در کتابش حذف کرده

ج: بعید است بعید نیست این ها هم خیلی سر روایات تحلیل صدا کردند ندارد همچو چیزی مهمی نیست به نظر من این قدر رویش فشار آوردند آقای بجنوردی رحمه الله علیه نقل می کرد می گفت یک حاجی بازاری آدم خیلی خوبی هم بود، می گفت آدم واقعاً متدین و خوبی، خمس نمی داد بهش گفتیم گفت روایت تحلیل را حفظ کرده بود یک شیخ بهش یاد داده بود گفت روایت تحلیل را برای من خواند گفت امام صادق حلال کرده گفت، غرض این که گفتیم کدام یکی شیطانی بهش یاد داده بود آخر آیه دارد ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم زخرف القول،

س: بلی کافی

۴۹: ۱۹

یازده است نوادر است مال وصایا هم هست مال کتاب چیز

س: شما حدیثش را قبول ندارید

ج: من نگاه روایتش این قدر سنگین نیست که خب واضح است مال بازار است تو بازار مردم خمس نمی دهند انما الکلام آقایون دادند به اهل سنت،

س: تصریح می کند می گوید چون نمی توانند الآن بیاورند به دست ما برسانند و این ها و موجب می شود مناخشان و،

ج: این مناخ توی این چیز است مناخ مال ایما است مال کنیز است،

س: آن را نمی گویم خود تحلیل یکی دوتا نیست که

ج: می گویم همه اش به روایت تحلیل مثل بقیه، ببینید اصولاً این روایات را اصحاب ما تکه تکه مثلاً جوائز السلطان را آخر مکاسب محرمه آورده، مثلاً خرید زکات را تو زکات آورده، مسائل این که ایما کنیز این کنیز چه بوده می رفتند جنگ، خب جنگ تحت نفوذ آن ها بود دیگر کنیز می گرفتند می گوید این کنیز خمسش داده نشده می شود بخریم یا نمی شود بخرد، ما یک بحثی را کلاً عرض

کردیم آقایون ما کاشکی این را اصلاً کلاً مطرح می کردند دیگر تکه تکه این ور و آن ور این طور، یک در زمانی که شیعه خودش حکومت ندارد یک آیا می تواند در نظام اداری آن ها وارد بشود به شرطی که عمل محرم بعینه انجام ندهند و جزو عنوان اعوان ظلمه نباشد مثل الآن دنیای اسلام همه کارمند هستند شیعه اند دیگر پاکستان هست خلیج هست،

س: خب این را که روایت گفته که هستید چون ظلمه هستید

ج: اعوان ظلمه چرا؟ اما مطلقاً نه،

س: این قضیه نخ و سوزن و خیاط که امام می فرماید

ج: آن مال امام نیست آن، بلی آن عرض کنم که آن جا می فرماید شما جزء خود ظلمه هستید نه جزء اعوان این جزو این حالا بحثش یک بحثش عده ای از علمای ما این را جایز نمی دانستند کجا مشکل پیدا شد مال قصه حضرت رضا، چون ایشان رسماً ولی عهد شدند دیگر شخص دوم مملکت شخص اول مملکت در دنیای اسلام مأمون بود، دوش حضرت رضا بود دقت کردید، و این را عده ای از علمای قبول نمی کردند عرض کردم دقت بکنید ما اصولاً در دنیای اسلام به طور کلی کسانی که با نظام مخالف بودند تقریباً می شود گفت به دو دسته اساسی یک کسانی که در مقابل نظام تشکیل می دادند حکومت که در سنی ها خوارج و در شیعه ها زیدی ها و بعدها اسماعیلی ها، این ها می آمدند خوارج که اصلاً مقید هم نبودند مثلاً می رفتند ده کهک چهار نفر باهم جمع می شد یکش می شد امیرالمؤمنین ده را اداره می کردند دیگر مقید نبودند حالا یک نقطه زیاد را بگیرند گاهی دارد که در بیابان سه نفر از خوارج بهم رسیدند دو نفرشان با یکی بیعت کردند، تو همان بیابان بیعت کردند به عنوان امیرالمؤمنین، این خوارج این جوری بودند یعنی یک طبیعتی

س: داعش

ج: نه داعش، مثل داعش، داعش هم زمان ما زمین می گیرد خوارج زمین می گرفتند لذا اساساً کار ترور را هم انجام نمی دادند خیلی از ترور امیرالمؤمنین خیلی کار ترور را انجام نمی دادند یعنی علناً می جنگیدند رویا رو می جنگیدند به جای ترور می جنگیدند رو به رو و یک مناطقی را می گرفتند می رفتند جلو،

س: خباب ابن الارت را همان جوری چیز کردند

ج: بلی آن کشتند آن به خاطر کذا، و خوارج چون می جنگیدند و طبیعتشان بود اصولاً در تاریخ اسلام همیشه در حاشیه بودند چون در مرکز که نمی توانستند بجنگند شکست می خوردند می رفتند آن جا یواش یواش عقب آن آخر حاشیه کشور مثلاً خوارج در ایران در سجستان بود در یمن بود، شمال آفریقا بود اصلاً خوارج را نگاه بکنیم اصولاً الانش هم همین طور خوارج در شمال آفریقا هست، در یمن هست مقداری، البته بیشترش در عمان هست، و همیشه در حاشیه کشورهای اسلامی بودند چون در متن نمی توانستند باشند می رفتند در حاشیه و زیدی ها هم همین طور، آن هم بیشتر اسماعیلی ها هم بعدها خب در، اسماعیلی ها ترور می کردند پس بنابراین آن نظام سیاسی که در مقابل دولت حاکم موضع گیری می کند طبیعتاً نه قبول می کند کارمندش بشوی نه قبول می کند ازش مال بگیري نه قبول می کند پیشش کار بکنی، هیچی را قبول نمی کند چون خودش دارد نیرو دارد دیگر اما شیعه این طور نبود مشکل کار این است یعنی امام صادق نیامدند یک جای حکومت تشکیل بدهند دقت کردید این اصولاً این نکته را لذا ما عرض کردیم اصولاً به جای این بحث های که

کردند این بحث‌های که الآن شما می‌فرمایید یک بحث اساسی یک قبول اداره انسان در کارمند ادارات این‌ها بشود عرض کردم این کارمند شدن به شرطی جزو اعوان ظلمه نباشد یک، عملش بعینه حرام نباشد، آن‌ها حساب دیگر دارد آن‌ها خارج است، دو اموالی را که از حکومت می‌دهد می‌تواند بگیرد آن‌هم باز شرطش همین است که عین حرام نباشد یک ماشین را دولت ظالم مصادره کرده بهش بدهند نه نمی‌شود اما فرض کنید از زکات است فرض کنیم مثلاً جنگ است، واقعاً دقت فرمودید ما اصلاً بحث را این طوری مطرح کردیم به جای این بحث‌های مفرد مفردی که این‌ها دارند آن جوائز سلطان یکش است بحث ایما در خمس یکش است بحث خریدن زکات از آن‌ها یکش است، بحث خراج و مقاسمه یکش است این‌ها در کتب فقهی ما جدا آمده و خیلی‌هایش هم معارض دارد، در همان بابش معارض دارد قبول دارم نه این‌که حالا ملتفت نیستیم اما گفتیم انصافش اگر بخواهیم مجموعه را قبول بکنیم ظاهراً مشکل نداشته البته از قدیم هم به استثنای قسمت حضرت رضا که مسأله امامت اصولاً مطرح است و این مسائل مطرح نیست به استثنای آن قسمت محل خلاف بوده، در حقیقت اولین کسی که رسماً رساله دارد سیدمرتضی است، س: عمل مع السلطان

ج: قبول، رساله العمل مع السلطان

س: اهل سنت قبل از آن داشتند

ج: نه اهل سنت که بودند اهل سنت هم مخالف داشتند این ما خیال می‌کنیم اهل سنت همه‌شان اصلاً عده‌ای شان خود ابوحنیفه منصور اصرار کرد که قاضی القضاات بشود قبول نکرد زندانش کرد در زندان هم شلاقش زد اصلاً می‌گویند ابوحنیفه بر اثر آن‌ها مرد و مرگش را به آن نسبت می‌دهند و حفص ابن غیاث که کتابی هم از امام صادق دارد به قول مرحوم نجاشی صد و هفتاد حدیث است خود این حفص ابن غیاث از علمای کوفه بود هارو می‌خواست که به اصطلاح همان قضایای بغداد که حکم رئیس قوه قضائیه تقریباً انتخاب بکند سه نفر را از کوفه آورد نوشتند اسم، تاریخ بغداد دارد یکی شان خودش را زد به کوری دست چون آن‌جا که من نمی‌بینم هارون گفت بیندازش بیرون آدم کور را برای چه آوردی یکیش شروع کرد رعشه که من مبتلی به رعشه هستم گفت این را م بیندازید بیرون دیگر حفص ابن غیاث قبول کرد و بهش اعتراض کردند که چرا قبول کردی؟ گفت رکبنتی الدیون خیلی مقروض شدم مجبور شدم این کار را بکنم آن وقت وکیئ، وکیئ که از روات در صحاح ست و این‌ها اصلاً وکیئ رفیقش بود تا آخر عمر باش صحبت نکرد تا مرد گفت اصلاً با تو صحبت نمی‌کنم دیگر چرا قبول کردی قاضی بشوی؟ غرضم خیال نکنید حالا ما خیال می‌کنیم آن‌ها همه‌شان یعنی مثل این، شما تاریخ بغداد بخوانید چه عکس العملی که چرا تو قبول کردی این کار را بکنی غرضم این یک مطلبی نبوده آن وقت چون در، باز اهل سنت هم انواع داشتند اهل سنت هم، یک عده فقط هرچه می‌گفتند یک عده می‌گفتند نه از باب تقیه قبول می‌کنیم از باب حفظ نظام قبول می‌کنیم و الا این‌ها ضال هستند مضل هستند الی آخره یعنی بخواهم دنیای اسلام در مقابل این حکومت‌های فاسد بگویم خودش یک شرحی دارد آن شرحی، یعنی تنها راهی را که امام صادق دارد که هیچ کدام نداشتند این است که شیعه تسلیم این‌ها نشود اما خودش تشکیل بدهد به اصطلاح امروز حکومت سایه حکومت در حکومت این طرح ولایت فقیه که در مقبوله آمده یا در روایت ابوخلدیجه از این قبیل است که شما باشید در

داخل جامعه اسلامی باشید خودتان کارهایتان را اداره بکنید اداره کار به دست خودتان باشد، تنظروا الی رجل منکم، این یک طرحی است که قبل از امام صادق هم

۲۸:۰

آن وقت اشکالش این است که این ولایی است اگر حکم ولایی شد ما معتقد هستیم که اولاً این حکم بعدها امضاء شد و بعد هم غیر از قصه امضاء در این توقیع مبارک آمده و اما الحوادث الواقعة دیگر امام زمان تثبیت کلی فرمودند یعنی تثبیت شد تماماً تثبیت شد، و لذا این اشکال ایشان هم به نظر ما وارد نیست حکم ولایی نیست حکمی است که تا روز الی یوم حضور حضرت که خودشان بعد بفرماید ادامه خواهد داشت این روایت را حالا بخوانیم متنش بد نیست حالا بفرمایید،

س: به خصوص وضع کردنش در قبال حکومت سنی‌ها که چه کار کنیم؟

ج: تکلیف مسائل مالیش اشکال ندارد مگر آن‌های که عیناً حرام است رفته جنگ حالا آورده این مناقح یعنی امه، نه این کنیز آورده این خمسش نداده، ما نجف که بودیم بعضی از این مقدسین در نجف مثلاً یک بیست لیتری که نفت می‌خریدند ایام زمستان مثلاً چهار لیترش را اول خمس می‌دادند می‌گفتند این هم جزء معدن است نفع معدن است و دولت خمس که نمی‌دهند چهار لیترش همه را خمس را می‌دادند به عنوان این که دولت خمس نمی‌دهد این روایت تحلیل می‌گوید نمی‌خواهد بدهید وقتی در جامعه هست شما دیگر نمی‌خواهید این تحلیل این است من فکر نمی‌کنم یعنی عملاً ما هم همین طور هستیم با سنی‌ها معامله می‌کنیم خمس نمی‌دهیم انما الکلام من خود من احتمال دادم که این روایت شامل بازار بشود شامل شیعه هم بشود شیعه این است که خمس نمی‌دهند یعنی شما می‌دانید ایشان شیعه است و خمس، آیا شما مالی که ازش گرفتید خمسش را بدهید؟ عبارت تحلیل می‌گوید نه آنی که در جامعه اسلامی رد و بدل می‌شود کارش نداشته باشید، این یکی روایت تحلیل عمده روایت تحلیل مال توقیع مبارک است اما الخمس فقد ابیح لشیعتنا، بلی این را هم بنده سراپا تقصیر جور دیگر معنی کردم به نظرم یک وقت دیگر هم این جا عرض کردم این هم باز بر می‌گردد به متن فکر می‌کنم من در حدائق دیده بودم، بعد دو مرتبه دیدم به این وضوح نبود احتمالی که ما دادیم در این روایت این را باشد ابیح لشیعتنا در کلام حضرت مهدی سلام الله علیه مراد این بوده چون عده‌ای در دریا می‌ریختند یا دفن می‌کردند دست بقیه الله برسد امام می‌گوید نمی‌خواهد این کارها را کنید دست من برسد خودتان مصر بکنید نه این که خمس ندهید، دوتا مطلب است،

س: به مصرف شیعتنا

ج: ابیح لکم، خوب دقت کنید

س: ولی ما اجازه دادیم که خود شیعه

ج: نمی‌خواهد شما حتماً در دریا بریزید که بگوییم دست بقیه‌الله برسد یا دفن بکنید

س:

۲۹: ۳۰

ج: خودتان مصرف زندگی خودتان بکنید آن وقت چون این ذیل همین توقیع است و اما الحوادث الواقعة چون اولش حوادث الواقعة است نهایتش این جور می‌شود خمس هم جزو حوادث واقعه است حوادث یعنی پدیده‌های نو ظهور، واقعیتهای جدید،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث سه شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۷ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

صفحه ۱۱

جلسه: ۱۸

حوادث حادثه یعنی چیزی جدید، واقعه هم یعنی واقعیتهای که در جامعه باش رو به رو می شود حوادث واقعی، واقعیتهای یکی از آن واقعیتهای مصرف خمس است پس بنابراین خودتان مصرف بکنید زیر نظر فقهاء

س: اباحه اش می شود حکم حکومتی و ولایی

ج: بلی، نه نمی خواهد به ما برسانی، بلی می شود

س: چون خود امام اجازه داده که

ج: خودتان مصرف بکنید، خدا حفظ مرحوم آقایی، می گویم مرحوم آقایی، آقای سیستانی وقتی به من می فرمودند که این دویست سال اخیر بود دویست سال از زمان صاحب جواهر این کار شروع شد اوجش هم شیخ انصاری است ایشان می فرمود هیچ وقت خمس به این خوبی در شیعه مصرف نشده که به حوزه ها می دهند برای حفظ حوزه ها این از بهترین مصرف در طول تاریخ شیعه است انصافاً این دویست سال از زمان صاحب جواهر لیکن اوجش زمان شیخ است چون شیخ فوق العاده با زهد زندگی می کرد یعنی در این کتابی که شما به نظرم چاپ کردید چیه است آن اخبار اتفاقیه چیه؟ یک روزنامه ای هست وقایع اتفاقیه؟

س: وقایع اتفاقیه

ج: نه یکی دیگر که اخبار،

س: مال وزیر ناصرالدین

ج: ناصرالدین،

س: عرض شود که اعتماد السلطنه،

ج: اعتماد السلطنه یک کتابی دارد

س: بلی چاپ کردیم ما معاصر آثار

ج: المعاصر آن جا نقل می کند که سالیانه دویست هزار تومان پول از دنیای اسلام به شیخ انصاری می رسید خیلی است دویست هزار تومن، زمان شیخ خیلی است فوق العاده زیاد است از دویست ملیارد شاید دویست هزار ملیارد زمن ما دویست هزار تومن در آن زمان فوق العاده است اصلاً در سال چهل و سه قمری یعنی حدود صد سالی قبل آقای بروجردی می فرمودند من از مشهد که آمدم بروم نجف من جمله رفتیم مجلس شوری داشتند بودجه،

س: چهل و سه رفته بودند

ج: بلی آقا

س: چهل و سه رفتند نجف

ج: بلی ایشان گفت من سی وارد مشهد شدم چهل و سه هم رفتم نجف به قول خودشان سالی که مرحوم حاج سید ابوالحسن

نائینی برگشتند سال رجوع علماء

س: از تبعید برگشتند

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۷ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۱۸

ج: از قم برگشتند به نجف فرمود من هم همان سال رفتم نجف، فرمودند یک مدتی تهران ماندم، بعد گاهی می‌رفتم مجلس آن وقت گفت بودجه را داشت تصویب می‌کرد در آن سال بودجه کل ایران هشت ملیون تومن آقای بروجردی فرمود من بودم در مجلس که کل بودجه یک مملکت هشت ملیون تومن که حالا اصلاً قابل ذکر نیست علی ای حال،

س: این معاصر

۷: ۳۳

چون وزیر شاه هم بوده از پول و مبلغ و این‌ها سر در می‌آورده

ج: نوشته دویست هزار تومن و شیخ با کمال زهد و قناعت زندگی می‌کند و این پول را با کمال دقت تقسیم می‌کند این زهد مرحوم شیخ خیلی در این جهت مؤثر بود به هر حال حالا این روایت را بخوانیم از بحث خودمان خارج شدیم دیگر، بلی بخوان بابا چون این هم بحث متن دارد این هم لطیف است،

س: محمد ابن یحیی عن محمد ابن احمد عن محمد ابن عیسی عن ابی علی ابن راشد عن صاحب العسکر علیه‌السلام

ج: صاحب عسکر مراد حضرت هادی است در این‌جا این سندش خوب است محمد ابن احمد صاحب کتاب نوادر الحکمه است غالباً خراب است اما این‌جا نه، و محمد ابن عیسی یقطینی عرض کردم ایشان از بزرگان است و ایشان درک کرده، ایران آمده ایشان قم آمده مرحوم آقای محمد ابن احمد از ایشان نقل می‌کند و ایشان در بغداد چون ابوعلی راشد در بغداد بوده ابوعلی راشدی هم بهش می‌گویند لیکن اسم دقیقش حسن ابن راشد است و ایشان وکیل تام الاختیار حضرت هادی بوده عرض کردم چون آقای قبل از این‌که ایشان تشریف بیاورند گفتم مثل آقای مطهری هم نوشته که ما نمی‌دانم مرجعیت فعلی شیعه این از کجا شروع شده؟ این از همین ابوعلی است،

س: که روایت هم دارد که در بغداد در فلان تاریخ شب چهار شنبه ماه دیده شده

ج: این هم نه مال ابوعلی نیست

س: مال ابوعلی

ج: آن توقیع است،

س: توقیعه

ج: توقیع حضرت هادی است در اندلس دیده می‌شود

س: بلی ماه در اندلس

ج: بلی

س: ولی

ج: در بغداد، لیلۃ الثلاثاء ندیدیم چهار شنبه دیده شد اما يقول الحساب قبلنا، این طور دارد حساب یعنی منجمین حساب در این‌جا منجمین در همین امشب در اندلس دیده می‌شود همان اختلاف افق دیگر امام می‌فرماید نه به همان بغداد حساب کنید حالا به هر حال این خود ابوعلی ابن راشد این تقریباً وکیل تام الاختیار حضرت هادی است اصلاً شیعیان از مناطق مختلف می‌آمدند پیش ایشان همه وجوهات را انواع کارها را با ایشان انجام می‌دادند و من جمله این توقیع و ایشان هم عرض کنم آخر هم که دستگاه

.....

خلافت نمی دانم خلیفه که بود؟ کدام یکی دستگاه خلافت ملتفت شد ایشان با دو نفر از بزرگان شیعه در دجله غرق کردند هر سه شان شهید شدند همین ابوعلی ابن راشد رحمه الله ایشان این ابوعلی ابن راشد می گوید کتبت الی صاحب العسکر که ببینید اسم رمزی می برد، عسکر چون مراد محله ای بوده در سامراء به نام عسکر اصلاً اسم محله عسکر است اصلاً اسم محله عسکر است و یک عسکر دیگر هم در ایران بوده عسکر مکرم که نزدیک های اهواز بوده الآن از بین رفته نه الآن شاید از قرن پنجم ششم از بین رفته کلاً اصلاً همچو شهری وجود ندارد الآن یک عسکری هست که الاوائل نوشته ابو هلال است این مال این عسکر ایران است ما دوتا عسکر داریم یک عسکر ایران یک عسکر سامراء و عسکر محله ای بوده در سامراء این خانه فعلی که حرم باشد این خانه خود امام هادی است این حرم حضرت خانه خود امام هادی و حضرت عسکری سلام الله علیه و لذا دقت کنید می گوید صاحب العسکر یعنی اسم شناخته نشود محمد ابن عیسی نقل می کند از ایشان از ابوعلی ابن راشد بلی،

س: عن صاحب العسکر علیه السلام قل قلت له جعلت فداک نأتی بشئ فیقال هذا ماکان لابی جعفر علیه السلام عندنا فکیف نصنع فقال ما کان ابی جعفر علیه السلام بسبب الامامه فهو لی و ماکان غیر ذلک فهو میراث علی کتاب الله و سنه نبیه صلی الله علیه و آله س: به این حدیث تمسک شده البته ایشان در باب وصایا آورده خوب کاری کرده به این حدیث تمسک شده به این که خمس به عنوان امامت است حالا در این حدیث نیامده خمس به عنوان امامت به نظرم عده ای از این آقایون معاصر ما ظاهراً دلیل روشنی پیدا نکردند به این حدیث تمسک کردند، که ما کان بسبب الامامه فهو لی، این اولاً توجه نشده اصلاً توش ندارد خمس، این همین طور که کلینی آورده در باب وصایا و نذور است اصلاً نأتی بالمال فیقال هذه کان لابی جعفر، کان لابی جعفر عندنا، س: مثلاً نذر کرده

ج: یا نذری بوده یا وصیتی بوده اصلاً ربطی به خمس ندارد امام هادی می فرمایند چطوری برای پدر من ابو جعفر قرار داده به عنوان شخص ایشان، اگر این باشد میراث است به بقیه می رسد تقسیم باید بشود به عنوان این که ایشان امام است آن فقط من هستم بعد از ایشان یعنی، ولو گفتند لابی جعفر لیکن چون

س: نذورات باشد نذورات دیگر بسبب الامامه نیست آن دیگر همان می شود شخصی می شود ج: نه نذورات هم می شود بسبب چون امام است گذاشته برای ما، حالا هم ابو جعفر نیست، نأتی یعنی ابو جعفر فوت کردند نیستند الآن

س: متولی اش ما باشیم

ج: حالا می گوید چون امامت یعنی مرادش به قول آقایون ابو جعفر مرآتیت دارد مراد امام است اگر مراد امام است من الآن امام هستم چون می گوید این کانت عندنا یعنی وقت آوردند که حضرت جواد فوت کردند نیستند، امام روشن است، چه ربطی به خمس دارد اصلاً این مطلب،

س: ربطی به خمس ندارد، عمومیت دارد

ج: اصلاً ربطی، بلی آقا

س: عمومیت دارد می تواند خمس را هم بگیرد

ج: معلوم نیست کانت لابی جعفر عندنا، نه خمس امام زمان، امام هادی مال حضرت هادی است که،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث سه شنبه: ۲۷/۰۹/۲۰۲۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

جلسه: ۱۸ صفحه ۱۴

س: وقتی می‌گویند بسبب الامام کان لابی جعفر علیه‌السلام

ج: کانت له،

س: اگر این جور بوده پیش ایشان بوده نتوانستند

ج: یعنی مثلاً از قم آمدند می‌گویند آقا به عنوان حضرت ابوجعفر است ابوجعفر هستند؟ نه فوت کردند امام می‌فرماید اینی که به عنوان ابوجعفر قرار داده این مراد قراردادی است خمس حکم شرعی است که کانت عندنا درش معنی ندارد اصلاً خمس را نمی‌گیرد اصلاً بعد هم در زمان امام هادی خمس مال امام هادی است دیگر معنی ندارد که اصلاً

س: یعنی همان زمان امامی

ج: یعنی زمان امام جواد ایشان حالا می‌گویند یک ماه

س: خمس مال ایشان پیش‌شان بوده تا برسانند به دست امام

ج: خب باشد برسانند

س: اگر برای خمس بود وجهی نداشت به این که برای امام،

ج: امام و ورثه معنی ندارد که کاملاً واضح است اصلاً ربطی به خمس ندارد حالا چقدر تمسک، بروید نگاه کنید کتاب‌های معاصرین را متأسفانه چقدر به این حدیث تمسک کردند با این که هیچ ربطی به مسأله خمس ندارد از این که کانت لابی جعفر عندنا کانت عندنا اگر خمس باشد که الآن به امام موجود می‌رسد که معنی ندارد که امامی

س: جای تفصیل دیگر نیست

ج: اصلاً جای تفصیل نیست این باید چیزی باشد این باید جعل شخصی باشد، نقد متن را حالا به‌تان چون دیگر خیلی بهش تمسک شده و خوب شد امشب این حدیث را هم خواندیم این‌جا اصلاً ربطی ندارد به، این باید یک جور باشد که در زمان امام جواد مال ایشان بوده الآن آوردند، وقتی مال ایشان بوده الآن آورده باید مثلاً نذری باشد همین طور که مرحوم کلینی وصیتی باشد یک امر شخصی باشد، لامش مال لام شخصی است نه منصب، در باب وصایا نوادر وصایا

س: از این که کلینی در باب وصایا آورده که ایشان هم قائل نبوده که ارتباط خمس

ج: ربطی ندارد به خمس اصلاً کانت بخوانید یکبار دیگر نأتی بشی، بخوانید یکبار دیگر

س: فیقال نوشته فیقال هذا ما کان لابی جعفر

ج: کان لابی جعفر عندنا بین کان لابی جعفر، اگر

۴۰: ۲۴

حضرت هادی هستند دیگر اصلاً معنی ندارد کان، یعنی رض کنید از خراسان آمدند می‌گویند آقا ما آن‌جا در خراسان وصیت کردیم برای ابوجعفر حالا آمدیم این‌جا بگوییم ابوجعفر فوت کردند چه کار بکنیم؟ این معنی دارد کانت، اصلاً معنای له لام معنایش این است یعنی این ثابت شده که ما، آن وقت این اگر بخواهد لام باشد باید شخصی باشد نه شرعی باشد نه این که بگوییم شارع مقدس گفته این مال حق الامامه است خب مال حق الامامه است که دیگر کان لابی جعفر معنی ندارد، آنی که معنی دارد همین طور یا وصیت،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث سه شنبه: ۲۷/۰۹/۲۰۲۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

صفحه ۱۵

جلسه: ۱۸

س: لام اختصاص بگیریم

ج: خلاف است کان بعد می گوید میراث است لذا امام می فرماید اگر وقتی گفت این وصیت کرده برای ابوجعفر مرادش شخص ایشان است این میراث است به بقیه هم می رسد به من هم می رسد به بقیه هم، اگر عنوان امام است یعنی مرادش امام بوده من این را قرار داده برای امام که الآن زمان من ابوجعفر است الآن امام من هستم به من می رسد اگر به عنوان امامت قرار داده به من می رسد فهو لی، اگر به عنوان شخص ابوجعفر قرار داده شخص خود این را باید تسلیم بکنیم به ورثه خصوصیه، اصلاً هیچ ربطی من تعجب هم می کنم شاید دیده باشید شما عده ای از این آقایون معاصر ما این حدیث را آوردند که خمس مال حق، به سبب الامامه است که هیچ، اصلاً کاملاً این اگر به سبب الامامه باشد دلالتش باید شرعی باشد این شخصیت است تملیک شخصی است مورد حدیث تملیک شخصی است خیلی خوب آقا یک مقداری خارج شدیم از بحث این بحث نمی دانم چه بود یک دفعه خارج مان کرد،

س: ذکات مستحب را به عنوان

ج: می خواهید بخوانید حالا بخوانید حالا بنا نبود بخوانیم حالا دیگر بخوانید متن عروه را البته عرض کردم ذکات در همه چیز مستحب است صدقه در هر چیز مستحب است این ها می خواهد بگویند بعنوانه عنوان ندارد یک خیل است خیل جوابش این است که این حکم حکومتی بوده مال امیرالمؤمنین زمان ایشان بود واجب بود هر امامی واجب کرده حاکم واجب کرد داده می شود مالیات های است که داده می شود ربطی به ذکات اصطلاحی، و ربط به

س: حالا تعبیر که حضرت امیرمؤمنان می کند می فرماید این زمان پیامبر هم بود پیامبر عفو کرد گذشت و من هم ما الآن چون مورد نیاز هست و این ها یعنی نشان می دهد که واقعاً هما ذکات اصطلاحی است،

ج: نه چرا، از توش ندارد نه، تمام استدلال را علمای ما کردند

س: نه آن جا استناد می کند بعض

۴: ۴۵

داد حضرت امیر مؤمنان بلند می شود از جمله یکش هم همین ذکات است که

ج: اول ابدأ

س: می گوید من وقتی این کار را کردم

۵۰: ۴۲

ج: بلی نه نه عرض کردم عمر این کار را کرد ربطی به امیرالمؤمنین ندارد، هست در کتب اهل سنت

س: چند مورد است که حضرت علی

ج: بلی اعتراض کرد مثل صلات تراویح و این ها اما در این جا ندارند نه می گوییم چون قبلاً قرار داد عمر نسبتش را عوض کردند و این را عمر قرار داده چیزی نبوده که اصلاً این حکم کومتی با ادله اولیه مقایسه نمی شود نباید قیاسش کرد بفرمایید اولش خیل است

س: این اول کلام بود که این حکم حکومتی باشد کانه حکم اولی می دانستند ولی حضرت پیامبر آن زمان اسب خیلی کم بود

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۷ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۱۸

ج: عرض کردم نصاب ندارد هیچی ندارد این

۴۳:۳۰

ندارد هیچ شواهد زکاتی ندارد،

س: جنگ بدرشان فقط یک اسب بود

ج: یا دو تا اسب بود این‌ها اصلاً شواهد تاریخی ندارد اصلاً بفرمایید

س:

۴۳:۳۹

جلد چهارم این چاپ جامع مدرسین، فی الاجناس التي فعله بها الزکات تجب فی تسعة اشیاء و لاتجب فی ما عدا ذلك علی الاصح، نعم يستحب اخراجه من اربعة انواع اخر احدها الحبوب مايکال او یوزن

ج: این کل ما یدخل این روایت تقیه است حمل بر تقیه است چون عده‌ای قائل بودند که زکات مطلقاً در حقوق هست، حتی از ابوحنیفه نقل شده که اگر کسی در خانه‌اش یک بسته مثلاً ترو یا مثلاً تره کاشت این باید زکاتش را بدهد خب این معلوم است حرف مفتی بی‌اساس است خیلی خوب

س: این حمل بر استحباب کرده

ج: حمل بر استحباب

س: روایت معلوم اصولاً به طور خوب دقت کنید چه در متن چه در صدور خیلی تأثیرگذار است چون ائمه علیهم السلام در مدینه بودند و روات ما در کوفه بودند فقه مدینه یک فقه بود فقه کوفه یکی خیلی باید مواظب باشیم روایات ما متأثر به این دوتا نباشد یعنی آنی که بیشتر تأثر در روایات ما می‌آورد یکی مدینه است یکی هم کوفه است مدینه به خاطر وجود حضرت کوفه هم به خاطر تدوین حدیث چون حدیث ما در مدینه صادر شده در کوفه تدوین شده یک مقداری هم تعارض و این‌ها مال همین است صدور یکجاست تدوینش یکجاست، وقتی دو جا شد طبعاً تعارض درست می‌کند یک مقداری روشن شد این بحث متن بلی نکته‌ای است این مطلب می‌گوییم از ابوحنیفه شد لوکانت عنده باغه فجّل، باغه یک دسته، فجّل یعنی تروپ یک چیزی تروپ هم باشد این باید یا باغه خضر به نظرم حالا فجّل یا، این باز، یا باغه کراس گفته کراس یعنی به اصطلاح تره یک دسته تره هم داشته باشی باز زکات داره، خب قطعاً پیش ما نیست دیگر نصاب داریم جزء نصابش بلی بفرمایید هیچی اولش هیچی دوش چون بعضی روایات آمده فی کل یکال یزن آمدند اخذ بهش کردند با حرف‌ها گفتند پس مستحب است نه این روایت واضح است که

لسان لسان

۴۵:۳۵

است

س: کالعروس و الحمس و الماش و

ج: عرضه گفته شده چند جور ضبط دارد و آن حمس هم معلوم نیست حمس الآن معلوم است نخود یعنی، عرض هم که برنج باشد

س: حمس یا

۴۹: ۴۵

ج: گفتند هردوش آمده حمس هم آمده، و دیگر حالا بحث دارد دیگر خیلی خارج می شویم باشد

س: کالناش و العدس و نحوها و کذا السمال کتفاح و الممش و نحوها دون الخضر و

۳: ۴۶

و البادنجان و الخيار و

ج: قط همان یونجه است به اصطلاح، البادنجان

س: و الثانی مال التجاره

ج: مال التجاره صدوق قائل بوده به زکات روایتش قطعاً حمل بر تقیه می شود اصلاً من در بحث مال التجاره عرض کردم که حتی خود اهل سنت هم روایت ندارند ظاهراً حکم حکومتی شاید از زمان عمر شده حالا در معاصرین هم آقای سیستمی احتیاط و جویی کرده که در مال التجاره داده بشود اما فتوی نیست برای این، قطعاً روایت مال التجاره حمل بر تقیه می شود یعنی آن زکات اجتماعی زکاتی که در جامعه متعارف بوده می گرفتند دو و نیم درصد این هم دو و نیم درصد است الآن هم بعضی از این کشورها مثل پاکستان یک مدتی قانون زکات گذاشتند توش دارند مال التجاره دو و نیم درصد و مراد مال التجاره یک چیزی شبیه همین خمس ماست در حقیقت احتمالاً هم شاید همین بوده حالا نسبتش، چون مال التجاره مالی را که گرفته باشد برای خرید و فروش تجارت در این اصطلاح یعنی خرید و فروش عرض کردم تجارت دارای سه تا معناست یکی مطلق خرید و فروش که در روایت مراد این است یکی خرید و فروش کلی که الآن ما این را می گوئیم تاجر کسی که کلی به قول آن شوخی کلی خر است جزئی خر نیست آنی که کلی خرید و فروش تاجر می گویند یک اصطلاح تجارت هم هست که بهش می گویند قانون مکتب اصالت تجارت مراد تجارت خارجی است این تو اقتصاد است اصلاً یک مکتب است مکتب اصالة التجاره مراد تجارت خارجی است سه تا اصطلاح دارد در روایات ما تجارت مراد همان حتی در آیه مبارکه تجارت عن تراض مراد مطلق خرید و فروش است ولو پنیر بخرد و بفروشد مثلاً این را بهش می گویند تجارت تجارت در اصطلاح روایت مراد این است آن وقت مال التجاره مثلاً پتو خریده بفروشد یکسال پتو ماند فروش نرفت در معرض فروش هم بود این را هم می گویند مال التجاره که یکسال برش بگذرد این درش زکات دارد دو و نیم درصد ظاهراً الآن دقیقاً نمی توانم نسبت بدهم اما فکر می کنم از زمان عمر این را گرفتند و الا در روایات خود آنها هم من تا آن جای که سابقاً نگاه می کردم خود آنها روایت نه، ما داریم در روایات ما لیکن ظاهراً همان زکات اجتماعی است به اصطلاح ما همان محیط عمومی که اصطلاحاً می گوئیم حمل بر تقیه، این هم مال البته آقای سیستمی عرض کردم ایشان متأسفانه قائل هستند به احتیاط و جویی، صدوق هم قائل است به ثبوت تجاره مال التجاره،

س: الثالث الخیل الاناث دون الذکور و دون البغال و الحمیر و

۲۱: ۴۸

ج: این را هم که عرض کردم خیلی هم گذشت

س: الرابع الاملاک و العقارات

ج: این هیچی این که ظاهراً اعتباری صرف است علی ای این چهار موردی که ایشان فرمودند زکات مستحب است هیچ کدامش بعنوانه مستحب نیست اما زکات در همه چیز مستحب است صدقه دادن از هر چیزی مستحب است اختصاص به نه نصاب دارد نه حد معین دارد نه عنوان دارد در همه چیز مستحب است اختصاصی به این عناوین راجع به این یکی هم حکم حکومتی امیرالمؤمنین است سلام الله علیه خب حالا برگردیم آقا ما بنا بود امشب بقیه بحث سنت را انجام بدهیم،

س: ارباب مکاسب قبل از امام صادق علیه السلام که نمی گرفتند ائمه این وجهش چه است؟

ج: بلی ادعیه اگر بخواهیم بحث کنیم از بحث خودمان می افتیم بگذارید بحث خودمان یک کمی چون نگاه می کنم ساعت هم گذشته بلی این از بحث خارج شدیم، ما هی خارج می شویم البته چون فرمودند بحث در نقد متن باشد هی سعی می کنیم یک متنی را اقلأً باز مورد بررسی قرار، بلی عرض شد که بحث سنن یکی از مباحث اساسی در دنیا اسلام است انصافاً در فقه در کلام در فقه در جهات مختلف انصافاً خیلی تأثیرگذار است و به عنوان سنن پیغمبر و یک توضیح اجمالی هم راجع به روایتش عرض کردیم، یک توضیح اجمالی هم راجع به معنای سنن عرض کردیم اقسام سنن را هم به نحو اجمالی عرض کردیم که یا در واجبات است یا در محرمات است و ما اضافه بر این که روایت کلی داریم که ان الله فوض الی رسوله اضافه بر این جهت که داریم اهل سنت می گویند سنن آن چیزی است که پیغمبر فرموده و لیکن آنچه که پیغمبر فرموده از قرآن خود ایشان فهمیدند ماها نمی فهمیم مثلاً صلات در قرآن دو رکعت بود در اساس اما پیغمبر رکعت سوم و چهارم را در سه تا نماز سوم را در یک نماز قرار دادند این هم در حقیقت در قرآن است اما نمی فهمیم پیغمبر از آن جا در روایات ما دارد که نه سنن جعل خود رسول الله است این دوتا با هم خیلی فرق دارد اخیراً دیدم بعضی از این معاصرین ما کتاب های نوشتند در همین حوزه قم متأسفانه سنن را مثل اهل سنت معنی کردند با این که ما روایت صحیح در این جهت داریم دیگر اگر بخواهم وارد این بحث بشوم طول می کشد یعنی از بحث کلاً چون بحث سنن جهات مختلف دارد این جهتی را که من وارد شدم در بحثش فقط به لحاظ متن است الآن کار ما روی متن است بحث دلالت و متن یعنی بحث ادبیات قانونی متن مراد من ادبیات قانونی یا تعبیر قانونی بحث الآن فعلاً رو این جهت است جهات دیگرش را نمی خواهیم متعرض، آن وقت بحث اخلال به سنن مطرح می شود که خودش یک بحث مستقلی است شاید باز آن را. آن وقت در روایات ما یک اولاً گفته شده و توضیح هم داده شده که در شب مبعث خداوند این نفس رسول الله را که یک توسعه خاص داد که تلقی همه حقایق و حیانی را کرد یکی از کاهای دیگر در، می خواهید بیارید در کتاب کافی هم هست خداوند مصالح عباد را تا روز قیامت جلو رسول الله نشان داد و فوض امر الخلق الیه که ایشان طبق همان مصالح سننی قرار داد و این سنن ایشان به طور کلی یا الزامی است یا غیر الزامی به طور کلی یا دائمی است مثل رکعت سوم و چهارم نماز یا غیر دائمی است مثل همین مثالی که پریشب عرض کردیم در عام خیبر در سال خیبر فرمودند الاغها را نکوشید به قول اهل سنت حمور اهلیه ما حمور اهلیه نداریم در فارسی هم نداریم، فارسی می شود الاغ همین الاغ متعارف اسمش حمور اهلیه است عربها حمور وحشیه دارند در مقابل حمور اهلیه که ما باز حمور وحشیه هم نداریم می گویم گوره خر مرادشان از حمور وحشیه گوره خر است مراد از حمور اهلیه همین الاغهای متعارفی که هستند علی ای حال آن وقت در اهل سنت قائل به حرمت اند که پیغمبر این کار را کرد حرم لحوم الحمور الاهلیه عام خیر یوم خیبر در روایات ما دارد که بلی این کار را پیغمبر کرد اما این سنت متغیر حضرت است چون غنائم گرفته بودند حضرت فرمود الاغها را نکوشید که این غنائم را تا مدینه برساند دویست و پنجا کیلومتر فاصله است بین خیبر تا

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث سه شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۷ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

جلسه: ۱۸ صفحه: ۱۹

مدینه پنج روز راه است تقریباً برای این که این غنائم را برسانید به مدینه نکوشید الاغها را نکوشید بخورید نگه بدارید تا غنائم را برسانید در روایات ما آمده که این سنت سنت موقت بوده اهل سنت سنت را دائم گرفتند، آن وقت در حجه الوداع باز پیغمبر سنن قرار دادند باز ما با اهل سنت مثلاً الآن شاید دیده باشید ایام حج حتی می آیند در عزیزیه سرها را می تراشند دیگر مقید به منی نیستند ما باز به عکس چون در منی سر تراشیدند می گوئیم در منی باشد در خارج منی نمی شود و هكذا مسأله قربانی و الی آخره حالا من نمی خواهم پس یکی از نقاط اختلاف اساسی که وجود داشت این بود که آیا این سنن جزو سنن ثابتة رسول الله است یا جزو سنن متغیر است احتمال دارد شاید مثلاً امثال آن دومی و این ها سعی شان این بود که به استثنای یک موارد معدود بقیه جزو سنن متغیر است می شود عوض بکنیم مثلاً پیغمبر عمره را مقدم کرد چون عرض کردم در اسلام چون حج از زمان حضرت ابراهیم بود بر اثر گذشت زمان یک مقدار اعمال را تحریف کرده بودند که باید تصحیح می شد یک مقدار هم چیزهای جدیدی پیغمبر قرار داد اصلاً در، من جمله حضرت ابراهیم حدود حرم را قرار داد که مثل تنعیم جعرانه و همین حدیبیه این ها حدود حرم است این را حضرت ابراهیم قرار داد جعرانه الآن اسم، حدیبیه الآن اسمش شمیسی است دیدید یادتان می آید،

س: بلی

ج: شمیسی است شنیدم تازگی رفتید کسی از شما،

س: من رفتم

ج: شنیدم خیلی دارند آبادش می کنند که چیزش کنند میقاتش کنند

س: جعرانه را

ج: نه، شمیسی را

س: بعضاً آخر می آیند آن جا به خاطر این که پیامبر از آن جا محرم بود در آن جا،

س: چون مکه مثلاً شب هشتم

س: نه آن را برای آری دیگر عمره مفرده را گاهی می روند از آن جا

ج: عمره مفرده ممکن است چون ادنی الحل است،

س: برای همین برای عمره مفرده است

ج: نه معروف تنعیم می رفتند زمان ما که بیشتر که تنعیم می رفتند

س:

۲۳: ۵۴

ج: تنعیم که الآن داخل مکه است

س: بعد موقع شب اعمال می روند برای عمره تمتع

ج: درست شده

س: ما رفتیم آری، مسجد

۳۵: ۵۴

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۷ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۱۸

ج: چون شمیسی اما ما که رد می شدیم هیچی نبود بیابان خالی بود

س: نه مسجد هست حاج آقا مسجد هم به اسم مسجد شمیسه اصلاً اسمش را هم زده

ج: بلی زمان ما نبود، ما که رد می شدیم از مکه که می رویم به طرف جده هست به طرف مدینه نیست تو جاده جده هست، من هردو جاده را رفتم از مکه با ماشین مدینه هم رفتم جده هم رفتم علی ای حال شنیدم که این جا این حدیبیه است این اصطلاحاً ما این ها را می گوئیم انی الحل الآن این ها تمام ادنی الحل است تنعیم و حدیبیه و جعرانه اینها همه ادنی الحل است این ادنی الحل ها حدودی است که حضرت ابراهیم قرار داد پیغمبر اکرم میقات قرار داد که ابعد مواقیت مال مسجد شجره است حالا شاید آن مال عراق هم وادی عقیق هم دور باشد اما ظاهراً مسجد شجره از همه دورتر است حدود چهار صد و پنجا کیلومتر علی ای حال این مواقیت را رسول الله قرار داد البته در صلح حدیبیه بعضی هاشان نوشتند که پیغمبر از شجره احرام بست چون من خیلی پیگیر شدم که شجره احتمال دارد در همین حجه الوداع باشد احتمال دارد در قبل بوده

س: دوبار از آن جا حاجی آقا محرم شده

ج: در مکه ای که پیغمبر مشرف شدند

س: دوبار در تاریخ دارد که

ج: می گویم اختلاف است روشن نیست در سال هشتم که فتح مکه است مسلم پیغمبر احرام نبستند با همان لباس جنگ وارد مکه شدند و آن عبارت معروف که مکه حرم حرّمها الله نمی دانم قبل خلق عالم و کذا و لم تحل الا لی ساعه من النهار ثم هی حرام الی یوم القیامه، کسی دیگر حق ندارد با لباس جنگی وارد مکه بشود همین لحظه ای که من وارد شدم با لباس جنگی این برای من حلال شد و الا برای کس دیگر تا روز قیامت دیگر حلال هم نمی شود

س: و اصحاب حضرت یعنی

ج: یعنی همان که حضرت ده هزار نفر بودند دیگر اینها بدون احرام این تنها باری است که پیغمبر بدون احرام اصولاً پیغمبر سال ششم که حدیبیه بود احرام بستند انما الکلام احرام شان از شجره است یا تو خود حدیبیه احرام بستند و در حدیبیه هم از احرام خارج شدند

س: خارج شدند

ج: و بس، احرام داشتند که خارج شدند

س: بلی با احرام وارد شدند

ج: سال هفتم هم احرام بستند که عمره انجام دادند اما این را الآن من دقیقاً نمی دانم از حدیبیه انجام چون عمره القضاءست دیگر سال هفتم، سال هشتم هم بدون احرام آمدند سال نهم هم پیغمبر نیامدند امیرالمؤمنین و آن قصه ابوبکر و بعد مسأله سوره براءت بود سال دهم هم که ایشان از مسجد شجره قطعاً از مسجد شجره احرام بستند سال دهم سال هشتم، که فتح مکه کردند رفتند فتح طائف از جعرانه احرام بستند یا از اینی که الآن مال طائف است چه است؟ یلملم، اما ظاهراً نوشتند جعرانه از جعرانه که ادنی الحل است، هم جعرانه ضبط شده هم جعرانه تشدیداً و بدون تشدید، بلی نه بدون تشدید هم ضبط شده هردو را من دیدم

س: الآن هم یک مسجد کوچکی ساختند،

ج: ای

س: مجدد می‌روند جعرانه الآن

ج: به خاطر همین ادنی الحل دیگر

س: بلی

ج: آن وقت پیغمبر اکرم هم کار حدید کردند و هم یک کاری کردند که عمره قبل از حج باشد و در بیاید عمر به نظر من عمر اشکالش سر این بود که اینهای می‌آیند عمره انجام می‌دهند عمره تمتع در می‌آیند خب بعد حمام می‌روند لباس قشنگ می‌پوشند عطر می‌زنند همه کار می‌کنند و یک عده‌ای تازه باز وارد مکه می‌شوند با سر و صورت و گردآلود و مجروح و باد و خاک و نمی‌دانم خورشید و اینها این دوتا قیافه در مکه مناسب نیست یکی آن طور ترگول و مرگول یکی این طور در به داغون لذا اگر کسی از عمره تمتع در آمد لباس نپوشد باز به حالت چیز بماند تا برود برای حج، عمره تمتع عمر این است اصلاً یعنی مصلحت را بر این دید که فعلاً برای این که یک هم نواختی بشود در شهر مکه منظره‌ای خوبی نیست یکی آن حالت را داشته باشد هردو هم برای حج آمدند هردو هم بعد می‌خواهند بروند حج، یکی آن حالت ترگول و مرگول و لباس مرتب و عطر و این‌ها زده

س: و متمتع هم هست دیگر

ج: متمتع، این البته نوشتند که یکی یا دوتا از تابعین رأی شان عمر بود دیگر کسی حرف عمر را گوش نکرد این یکی از جهات عجیبی حالا در متعه النساء گوش کردند در این یکی گوش نکردند خیلی عجیب است این تفکیک بین این دوتا یکی متعه الحج و متعه النساء متعه الحج را گوش کردند علی ای حال در مسأله سنن که یک مسأله بسیار اساسی و بسیار مهم است و این که مثلاً این که پیغمبر این کار را قرار داد مثلاً این به خاطر مصالح اجتماعی بود و ما می‌توانیم عوض بکنیم بعد این مسأله منتهی شد به مصالح مرسله و منتهی شد به مبنای مصالح و این چه است؟ مقاصد شریعت و الی آخره این خودش یک بابی را

س: مبنای اهل سنت این هست که گویا خلیفه می‌تواند بعضی از احکام را و لذا می‌گوید متعتان کانتا علی عهد رسول الله انا احرهما یعنی این یک چیز اصلی و پذیرفته شده‌ای بود که من این حق را دارم که

ج: فکر نمی‌کنم

س: چون صریحاً خودش می‌گوید کانتا علی عهد رسول الله و انا احرهما

ج: نه فکر نمی‌کنم این را آقای مطهری هم نوشته که اگر خلافتش ثابت بود حق داشت این کار را فکر نمی‌کنم اهل سنت هم فکر نمی‌کنم قائل باشند چون

س: و الا این تازه توجیه کلام است

ج: ببینید ببینید

س: توجیه این کلام عمر همین است که این حق را داشته

ج: نه ببینید دو بحث است، دو بحث است یک بحث این است که خلیفه، حالا این گاهی پیش می‌آید حالا فرض کنید شما دیه اهل کتاب را اجازه بدهید الآن شما دیه کتاب را در ایران طبق روایت یک

دوازده و نیم است این اگر قرار بدهید خب کشورهای مسیحی هم دیه مسلمان را کم می کند شما هر کاری بکنید بالاخره گاهی احکام اگر بخواهد اجاره بشود مشکل رو به رو می شود خب نمی شود انکار کرد عمر می خواهد بگوید الآن متعه نساء را ما اجرا کردیم به مشکل برخوردیم فرض کنید متعه الحج را مشکل برخوردیم دقت کردید اینکه ایشان دارد که حاکم بیاید بردارد حرام بکند این معلوم نیست نه، ببینید چون احکام الهیه تابع مصالح واقعی هستند این طور نیست که به زمان این مصالح عوض بشود خوب دقت بکنید

س: ما می گوئیم البته امامیه

ج: نه آن ها هم خب مثل معتزله هم قائل اند نه اصلاً آن ها دقت بکنید و لذا هم گیر می کنند لذا هم قبول نکردند چون متعه النساء را متعه النساء را هم چون عمر گفته لیکن در واقع این پیغمبر در عام خیر حرام کرده و لذا این ها اصلاً حرف شان این است که عمر وقتی گفت صحابه هم اعتراض نکردند چون فهمیدند پیغمبر حرام کرده می گویند احرهما، دقت کردید

س: البته ظاهر امر

ج: خب می دانم آن ها توجیه کردند که این به پیغمبر ارجاعش دادند ببینیم ما حرف مان این است که بفرض هم یکی از احکام مثلاً الهی این گاهی پیش می آید نمی شود انکار کرد بحث یکی از احکام الهی بخواهد اجراء بشود با مشکل رو به رو می شود سؤال

س: بلی

ج: حاکم حالا همان ولایت مطلقه فقیه بیاید بردارد یا بیاید برایش حدود و قیود قرار بدهد تا آن مشکل حل بشود چون خود حکم دارای مصلحت واقعی است دیگر، مثل شما یادتان نمی آید سابقاً هست اصلاً تمام عقود و این ها پیش یک عالم می رفتند یک ورقه می نوشت خب این مشکل درست کرد یک ورقه از این عالم می آورد یک ورقه از آن عالم می آورد این را آوردند کردند محضر، کردند دفتر رسمی، گفتند آقا ازدواج را قبول نمی کنیم سند باشد اوراق نکاحیه بین محدودش کردند شما یک دفعه متعه به مشکل بر می خورید محدودش بکنید بحث سر این است شما الآن دیه اهل کتاب را اگر بخواهید کذا بکنید مشکل اهل کتاب هم با شما برخورد می کنند دیگر

س: زن و مرد

ج: شما می بینید چه کار می کنید؟ شما می آید می گوئید بقیه اش را مثلاً از اداره بیمه می دهیم حکم را عوض نمی کنیم خب دوتا بحث است حکم را عوض نکنیم، این

۱۹: ۶۲

مشکلش را رفع کنیم، این دوتا بحث آقای مطهری گفته اگر خلافتش درست بود می توانست این کار را بکند حرف ما این است که خلافتش هم درست بود نمی توانست این کار را بکند،

س: به طور دائمی

ج: به طور دائمی،

س: مطهری دارد این را

ج: بلی بلی من خودم دیدم حالا کدام کتابش نمی دانم شاید در همین مسأله نساء

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث سه شنبه: ۲۷/۰۹/۲۰۲۲ - ۰۵/۰۷/۱۴۰۱

جلسه: ۱۸ صفحه: ۲۳

س: می‌فرماید که فقط حکومتی می‌توانست

ج: می‌توانست اگر خلافتش درست بود نه دائمی بعد ایشان می‌گوید اهل سنت فقط بدی‌اش این است که این‌ها دائمی فهمیدند این تا مادام خودش خلیفه است حرام بکند نه نمی‌تواند حرام بکند حتی خودش هم خلیفه باشد نمی‌تواند حرام بکند می‌تواند محدودیت ایجاد بکند مثلاً الآن متعه در زمان ما دارد مشکلات درست می‌کند خب محدودش کند، یک ورقه بگیرد یک ورقه رسمی بگیرد حالا دفتر نکاحی نگیرند، اقلاً یک ورقه‌ای باشد که این ثابت بشود

س: نمی‌تواند بعضی از مسائل را تعطیلش کند

ج: نه نمی‌تواند احکام الهی قابل، دیگر حلال محمد الی یوم این سندش هم بد نیست تصادفاً

س: حلال فی نفسه است نه بالعرض

ج: بالعرض نمی‌شود نه، حق ندارد هیچ حاکمی حق ندارد

س: یک حدود و قیودی بگذارد که

ج: می‌گذارد که مشکل رفع بشود در حدی که مشکل رفع بکند

س: همین قدر دیگر

ج: الآن شما قید گذاشتید برای این که مثلاً ازدواجی ثابت است که در دفاتر نکاحی، و الا در ازدواج دفتر نمی‌خواهد دیگر آن بگوید زوجتک دیگر تمام شد،

س: حد و حدود

ج: حد و حدود می‌گذارند برای این که این محدود بشود محدودیت این چر؟ چون مشکل پیدا شد این مشکل‌ها غالباً زمانی است مشکل در یک زمان می‌آید اگر آن زمان رفع شد مشکل هم رفع می‌شود خیلی خوب پس تا زمانی که مشکل هست یک راهی پیدا بکنند به این مشکل،

س: می‌شود تعطیلش کرد

ج: نه تعطیل نمی‌شود کرد حکم الهی را به هیچ

س: حتماً مثل تحریم تنباکو یعنی آمد گفت فعلاً در این موقعیت حرام است

ج: ببینید تحریم تنباکو جزو موضوعات خارجی خاصی است ربطی به مانحن فیه ندارد و بعدش هم ایشان گفت در حکم محاربه با امام زمان است این طور نوشت، اگر نوشته مال ایشان باشد چون می‌گویند مال کس دیگر است نوشته حالا به هر حال اگر مال ایشان باشد و درست باشد قصه مطلب دیگری است نه ربطی به آن ندارد این هم به خاطر این که شرکت انگلیسی برخوردهای ایشان آمد گفت به این که فعلاً شما به اصطلاح نکشید

س: به کلی تحریم کرد دیگر

ج: می‌دانم این باز غیر از این است که یک حکم الهی را اولاً خود تنباکو اصلاً خود تنباکو معلوم نیست که خودش آن

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث سه شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۷ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

صفحه ۲۴

جلسه: ۱۸

.....
که مال حرام است اصلاً؟ احتیاج به تحریم ندارد قبل از ایشان اخباری‌ها اصلاً تنباکو را کلاً حرام می‌دانستند الآن اخباری‌های صفت نمی‌کشند سیگار نمی‌کشند وهابی‌ها هم تا مدتی نمی‌کشیدند حالا می‌کشند گاه گاهی وهابی‌ها تا مدت‌ها حرام می‌دانستند تن را سیگار را

س: شیخ انصاری و شیخ میرزای شیرازی خودشان اهلش بودند

ج: بلی شیخ نقل نشده نه، میرزا هم نقل نشده

س: نه

ج: نه نشده

س: دارد

۳: ۶۵

همان قضیه‌ای که مرحوم میر

۷: ۶۵

می‌آیند آن‌جا می‌گوید در حالی بود که بعد از کلاسش هم شروع کرد سیل کشیدن، سیل اصلاً نقل شده

ج: سیل در اصطلاح نجفی‌ها همین پیپ است ما که

س: پیپه بلی

ج: یک نوع چاپوق کوچک است یک نوع چوپوق کوچکی است نه ثابت نیست این‌ها ثابت نشنیدم من نشنیدم شیخ انصاری نشنیدم بلی غرض دقت بکنید ما در باب سنن آن وقت دقت بکنید یک نکته خیلی مهم این است که اصولاً در تاریخ اسلامی آمدند سنن را با غیر سنن جدا کردند آن وقت یک نکته خیلی لطیف است نمی‌دانم امشب می‌رسم من توضیح بدهم یا مجبور می‌شوم فردا شب توضیحش بدهم و آن نکته این است که در باب سنن حتی یک ادبیات خاصی قانونی به کار بردند که این بحث متن خیلی مؤثر است اولاً سنن را به طور کلی حالا من یک مقدارش چون ظاهراً نمی‌رسم حق مطلب را امشب اداء کنم یک مقدارش می‌آمدند می‌گفتند سن رسول الله جعل رسول الله امر رسول الله یا مثلاً همین سنن النبی که یک شب خواندیم مال عبادۀ ابن صامت ۹: ۶۶

بود این به عنوان حدود بیست و یک، بیست و دو من شماره گزاری کردم بیست و یک، بیست و دو تا سنت پیغمبر است و جعل رسول الله و قال رسول الله این طور این اقصیه النبی به اصطلاح آن وقت در مقام تعبیر غالباً این طور است مثلاً فرض کنیم در همین باب خمر دارد لعن رسول الله فی الخمر عشره بنید نسبت به رسول الله است این روایت را بیاورید این یکی از ادبیات قانونی‌اش این بوده که وقتی این مطلب جزو سنن بوده این را به رسول الله نسبت می‌دادند الآن ما در یک روایت من دیدم بیشتر شاید هم باشد اما من در یک روایت دیدم به نظرم از طریق ما هم باشد متأسفانه چون لعن رسول الله فی الخمر سنی‌ها بیشتر دارند البته اسانید کلاً مشکل دارد اما سنی‌ها بیشتر دارند کل اسانیدش در همین نصب الرایه هم دارد و به نظرم در نصب الرایه دیدم یا شاید جای دیگر دیده باشم در این کتاب کنزالعمال مثلاً یک کسی بحث هم کرده اسانیدش را بحث کردند الآن شاید تو ذهنم درست نیاید در تمام متونش لعن رسول الله است این خودش یک ادبیات قانونی است این را یعنی خداوند شرب خمر را حرام

.....
کرد رسول الله هم مقدماتی که منتهی به شرب خمر می شود حتی مقدمات بعیده و لذا این خودش باز یک بحثی درست کرده که آیا این کار رسول الله شامل بقیه محرمات هم می شود یا نه؟ مثلاً نستجر بالله مقدمات بعیده زنا مثلاً چون این که اولش غارسها کسی که الآن می خواهد چند دفعه عرض کردم قلمه بکارد تا انگور بشود حالا غیر خمرش سه سال طول می کشد حد اقل سه سال چهار سال طول می کشد تا آن قلمه انگور بدهد، وقتی مقدمات به این بعد زمانی که اصلاً ممکن است طرف بیمرد اصلاً در این اثناء فوت بکند، اصلاً ممکن است عوض بشود توبه بکند اصلاً رایش برگردد یعنی فاصله خیلی زیاد است بعضی ها از فقهای اهل سنت گفتند بلی ما در محرمات کلاً این حرف را می زنیم قیاساً بر خمر، بعضی ها گفتند نه این خصوص خمر است ما در محرمات این مقدمات به این بعد را نداریم که حرام باشد خیلی بعید است مقدمات آن وقت یک روایت هم ما داریم لعن الله فی الخمر این بحث متن است

س: بعد لعن دلالتش را چه کار کنیم؟

ج: حالا آن بحث های دارد معروف بر حرمت است، حالا فرض کنیم کراهت شدیده یا حرمت؟ ببینید همین بلی بلی

س: نصب رایه هم همین را می گویند می گوید آن متن هست

ج: اما لعن الله ثابت نیست یعنی رسولش

س: همین لعن الله ثابت است

ج: بلی، نه به عکس است

س: می گوید الحدیث الخامس

۳۵: ۶۸

و قد صحّ عن النبی صلی الله و آله

ج: این صحّ مال نهاییه است مال آن است مرقینانی

س: لان فی الخمر عشره قلت روی من حدیث ابن عمر و من حدیث ابن عباس

ج: خیلی

۴۹: ۶۸

که عرض کردم

س: حدیث ابن عمر اخرجه ابوداود در سنن از فلان فلان انهما سمعا ابن عمر يقول قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعن

الله الخمر و شاربها این از این،

ج: نه شاربها

س: نه این نه، این لعن الله الخمر و شاربها استاد فرمود این هست ولی

ج: که خدا حارث و غارس عاصر و بایع و مشتری، حامل و

س: این جا گفته و ساقیها و بایعهها و مبتاعها و عاصرها

ج: بعد چه می گوید ثمن را

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث سه شنبه: ۲۷/۰۹/۲۰۲۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

جلسه: ۱۸ صفحه ۲۶

س: و معتصرها و حاملها و المحموله الیه انتهى و روی احمد فلان فلان بعد می گوید که چندتا دیگر هم سند

۲۶: ۶۹

این را آورده

ج: اما به نظرم سندش معتبر نیست پیش شان حالا ایشان گفت صحّ اما فکر می کنم تو ذهنم الآن این طور است اسانید متعدد دارد اما معتبر نیست

س: متن دیگری که از ابن عمر دوباره هست

ج: نه ببینید درست است گفت قال رسول الله لعن الله ببینید یعنی این را نسبت به رسول می دهند که رسول به خدا در حقیقت این لعن مال لعن رسول الله است که از چون پیغمبر آنچه که می گوید از احکام الهی است می گوید این عندالله چیز است مبغوضه به اصطلاح

س: بلی باز در متن ابن عمر دوباره این است قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان الله لعن

س: یعنی لعن اللهی که

س: ان الله لعن الخمر و غارسها لا یغرسها الا للخمر و لعن مشتریها و لعن حاملها الی

۷۰: ۷

خب بعدش می گوید و اما حدیث انس فاخرجه ترمزی و ابن ماجه عن ابی عاص شیب ابن بشر عن انس ابن مالک ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم لعن فی الخمر عشره

ج: این هم نبی لعن،

س: بعد می گوید قال ترمزی حدیث غریب من حدیث انس، و اما حدیث ابن عباس فرواه فلان فلا انه سمع ابن عباس یقول سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اتانی جبرئیل فقال یا محمد ان الله لعن الخمر فذكره بلفظ الاول،

ج: این بیشتر می خورد به لعن الله

س: اگر ان الله لعن بگوید این خبر است اما اگر آن قال رسول الله لعن الله بشود بعید نیست دعا باشد

ج: بلی

س: بلی

ج: دیگر

س: دیگر همین ها را گفته و اما حدیث ابن مسعود ففلان

ج: اما در همه اسانید به نظرم مناقشه می کند

س: مثلی این را قبول می کند می گوید که این همین که الآن خواندم

ج: مال ابن عباس

س: مال ابن عباس را می گوید که و رواه الحاکم فی المستدرک فقال حدیث صحیح الاسناد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث سه شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۷ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

صفحه ۲۷

جلسه: ۱۸

ج: همین صحیح الاسناد اشاره به این است یعنی من قبول دارم اما راه شیخین نیست عرض کردم حاکم یک لغت خاصی دارد وقتی می گوید صحیح الاسناد یعنی علی شرط مسلم و شرط بخاری صحیح نیست اما پیش من صحیح است ولذا ما عرض کردیم این ها قاعدتاً مستدرک نباید باشد چون ربطی به آن ها ندارد، مستدرک عی الصحیحین این جزو مستدرک حساب نمی شود هذا صحیح الاسناد و لم یخرجاه

س: و لم یخرجاه و شاهده حدیث عمر ثم اخرج حدیث عمر و رواه احمد فی مسنده بعد دارد که ابن مسعود متنش متنی که همین ابوداود آورده بود

س: ان الله لعن دارد

س: همان اول است ان الله لعن

ج: دیگر خب تمام شد

س: بلی

ج: اما تو ذهنم این است حالا بعد می خواهی نگاه کن به دقت تمام اسانیدش خدشه دارد یعنی سند واضح را پیش ما بیشتر خدشه دارد در متون ما لعن رسول الله در یکش دارد لعن الله در متون ما اما انصافش این است که بر فرض هم این لعن الله حالا دقت بکنید یا لعن الله یا لعن ما یک مسأله دیگر هم داریم که از قرن دوم مطرح شد با آن فروش انگور به کسی که می خواهد او را مثلاً شراب بسازد به کارخانه شراب سازی بیع العنب بمصنع الخمر مثلاً

س: بمن یجعل

ج: بمن یجعل خب این بنا شد به عنوان اعانه بر اثم حرام باشد خب اصطلاح بحث سر این است این اگر می خواهد حرام باشد به نصر کتاب که نیست اصطلاحاً به این هم می گفتند جزء سنن

س: استاد کافی ولی این طور است لعن رسول الله فی الخمر عشره غارسها حارسها و بايعها

ج: اما پیش ما هم سند ندارد بخوانید

س: ابوعلی الاشعری عن محمد ابن سالم عن احمد ابن نذر عن عمر ابن شمیر عن جابر عن

ج: بلی عمر ابن شمیر

۷۲: ۴۹

سند ندارد پیش ما سند ندارد یک سند هم ما داریم یک متن داریم لعن الله فی الخمر عشره لعن الله هم ما داریم ما یکی داریم پیش ما متن روایت ما لعن رسول الله فی الخمر عشره

س: آن لعن الله هم همان لعن رسول الله حساب می شود چون دعا حساب می شود

ج: حالا یا دعا حساب می شود یا کلمه رسول افتاده این جزو سنن پیغمبر است اگر که پیغمبر هم خبر داده با همان عنوان یعنی به اصطلاح چون اهل سنت می گویم پیغمبر سننش چیزهای است که از خدا خبر می دهد ما نمی توانیم پیدا بکنیم ما در

س:

۷۳: ۲۱

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۷ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۸

جلسه: ۱۸

که محمد ابن علی ابن حسین

۷۳: ۲۵

عن شعيب ابن واقع عن الحسين ابن

ج: خیلی ضعیف است این که اصلاً ضعیف است

س: فی حدیث مناهی ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهی ان یشتري الخمر و ان یسقى الخمر و قال لعن الله الخمر و غارسها و عاصرها

ج: این را نسبت به الله داده این با اهل سنت می خورد با متن اهل سنت اما در

س: من عرضم این است که تعبیر حاجی آقا اگر بگوید ان الله لعن می شود خبر ولی قال رسول الله لعن الله غارسها الى آخر

ج: این ممکن است دعا باشد نفرین باشد اما این با آن مبنی، بلی آقا

س:

۷۴: ۰

ابن ماجه از انس این بود که خواندیم و ترمزی

ج: علی ای حال خوب دقت بکنید من می خواهم این را بگویم متعارف علمای اسلام نبوده که بگویند مثلاً ان رسول الله سنّ حرمة فی الخمر حرمة ساقی و مشتری و بايع و سنّ حرمة بيع العنب لمن يصنعه خمر، این نمی آمدند می گفتند سنّ خوب دقت کنید لیکن هردو ارزش سنن دارند این دوتا نکته مهمی است یعنی در حقیقت اگر بيع العنب را گفتم حرام است به سنت است نه دیگر ظاهراً امشب ساعت نه است دیگر ما تقریباً یک ساعت و خرده ای بحث شد

س: چه تعبیر می کردند خب چه تعبیر می کردند فرمودید تعبیر نمی کردند سنّ رسول الله حرمة بیعه

ج: آن را سنّ نمی گفتند، حالا دیگر چون شرح دارد، یک ادبیات قانون خاص دارد

س: فردا شب انشاء الله

ج: فردا شب پنج شنبه است که یعنی فردا شب به قول آقایون درسی انشاء الله شب جمعه انشاء الله تعالی این یک نکاتی است که در بحث سنن خیلی تأثیرگذار است.